

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دوازدهم، شماره سی و پنجم، تابستان ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۳/۲۵

صفحات: ۱۰۵-۱۲۶

## تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه

### موردی رویکرد بومی‌گرایی کارکردی و رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌گرایی\*

نورعلی غلامحسین‌نیا سماکوش\*\*

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر علی‌اکبر امینی\*\*\*

استادیار عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

#### چکیده

توسعه فرآیند و ملزوماتی دارد که همواره مبانی تئوریک در آن از جایگاه پراهمیت و قابل توجهی برخوردار است. اما خود این نکته نیز به آسانی و روشنی پیش‌روی ما قرار ندارد. علم نیز خود نیازمند توسعه است. لذا کشورهای در حال توسعه با چرخه‌ای توسعه و علم روبه‌رو می‌باشند؛ و توسعه علوم از راه‌های گشایش وضعیت فوق‌الذکر است. اما این مهم نیز با رویکردهای معرفتی متعددی درگیر است. در مباحث مربوط به توسعه علوم انسانی دو جریان مهم معرفتی «بومی‌گرایی کارکردی» و «بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه» قرار دارند و همواره تقابلهای رویکردی را با یکدیگر داشته‌اند که موجب کنندی تحول در توسعه علوم انسانی گشته است. در این پژوهش قصد آن داریم که با یک روش کیفی و بهره‌گیری از ابزارگردآوری داده‌ها کیفی به این سوال پاسخ دهیم (سوال اصلی) که «تقابل رویکرد بوم‌گرایی کارکردی و رویکرد بوم‌گرایی معرفت‌شناسانه در بومی‌سازی و توسعه علوم انسانی چگونه سبب کارآمدی و یا ناکارآمدی این حوزه می‌گردد؟». فرضیه اصلی ما در این پژوهش بیان می‌دارد که «تقابل رویکرد بومی‌گرایی کارکردی و رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه سبب‌کنندگی فرآیند توسعه علوم انسانی و عدم تحقق بومی‌سازی در ایران شده و حرکت به سمت رویکرد تلفیقی - ترکیبی در این حوزه، راهگشای

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری علوم سیاسی نورعلی غلامحسین‌نیا سماکوش با راهنمایی دکتر علی‌اکبر امینی است.

\*\* نویسنده مسئول، ایمیل: yasan\_88@yahoo.com

\*\*\* ایمیل: aliakbaramini@yahoo.com

وضعیت فوق می‌باشد».

## کلید واژگان

توسعه علوم انسانی، بومی‌سازی، رویکرد کارکردی، رویکرد معرفت‌شناسانه، رویکرد دگرواره

## مقدمه

جنبش‌های سیاسی دهه‌های اخیر در کشورهای تحت سلطه قدرت‌های استعماری بر علیه نظام حاکم، با جنبش‌های فرهنگی و علمی بر علیه نظام سلطه نیز همراه بوده است که بصورت جنبش بومی‌سازی علوم بویژه علوم اجتماعی- انسانی نمود یافته است. لذا همراه با افزایش نفوذ استعمار فرهنگی و اجتماعی پاره‌ای از کشورهای اروپایی در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا تشدید مشکلات و مسایل داخلی در مناطق تحت استعمار نخستین علایم بومی‌گرایی در بسیاری جهات از جمله علوم در این کشورها آغاز گردید.

در مرحله اول جنبش اجتماعی بوم‌گرا تحت عناوین و شعائر جدید اجتماعی و معرفتی در صدد برآمد تا با دفاع از هویت فرهنگی، ملی و اجتماعی خود در چارچوب مرز ملی مانع از افزایش بیشتر فروپاشی شخصیت افراد در مناطق استعمارزده گردد. اما مرحله دوم جنبش بومی- گرای به تحولات دوران جدید و ظهور رویکردهای فراتجدد باز می‌گردد. نقد عقلانیت مدرن غربی، انکار هر نوع حقیقت پایدار در جهان، ایجاد تردید در قبال راستی و اعتبار دانش مدرن، نسبیت‌گرایی فلسفی و باور به تکثر اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها زمینه رویش بوم‌گرایی جدید را فراهم کرده است (موسوی، ۱۳۸۹: ۳۸۳). در این جنبش بوم‌گرایی، موضوع بومی‌سازی علوم بویژه علوم اجتماعی جایگاه خاصی پیدا کرده است.

دستیابی به این مهم در دهه‌های نخست پس از جنگ جهانی دوم در آفریقا و آسیا توسط کسانی مانند امه سیزر، فرانتس فانون، کواکبی و مشخصاً در ایران کسانی مانند آل‌احمد و شریعتی پی‌گیری می‌گردید و ایشان با نقد غرب و علم، فرهنگ، رویکرد و تاریخ عملکرد معاصر غربیان همگان را در کشور خود به بازیابی هویت ملی و درونی فرا می‌خواندند. این رویکرد با ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران از شدت و قوت بیشتری برخوردار گردید و به یکی از

تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه موردی... ◇

مسائل چالشی بین متفکرین و روشنفکران تبدیل شده است.

در این بررسی، وضعیت علمی یک حوزه علمی در یک منطقه، دارای ابعاد مختلفی است. یکی از ابعاد آن مسأله «تولید علمی» است و بعد دیگر «موضوعات و مسائلی» (پرابلم) است که آن حوزه علمی به آن می‌پردازد و بعد سوم نیز «مبانی فکری و نظری حاکم بر یک حوزه علمی» است.

اولین مؤلفه میزان تولید علمی است. امروزه یکی از شاخص‌های تولید علمی میزان مقالات پذیرفته شده در مجلات ISI است. دومین مؤلفه برای سنجش وضعیت یک حوزه علمی از جهت تولیدات به مسائل و موضوعاتی همچون (توسعه) است که دانشمندان و اندیشه‌ورزان آن رشته حل نموده و یا در صدد حل آن می‌باشند. در اینجا است که جایگاه علوم انسانی مشخص می‌گردد؛ چرا که این مهم بدون استمداد از تفکر و فلسفه و علوم انسانی ممکن نمی‌شود. سومین مؤلفه و مهم‌ترین آن، برای سنجش وضعیت یک حوزه علمی در یک کشور، موضوع استقلال ذهنی اندیشه‌ورزان و پژوهشگران در یک حوزه علمی است.

این در حالی است که مخالفین اجرای «بومی‌سازی» بیان می‌دارند که در تعریف از موضوع و ماهیت دانش بشری از ایجاد قید و حصر مکانی و یا زمانی برای نظریه‌ها و یا گزاره‌های علمی و معرفتی تبری می‌جویند. «معرفت» از منظر ایشان به قوای عقلانی و ادراکی انسان ارتباط پیدا می‌کند. منابع معرفت از این منظر بیشتر عقلانی و شهودی است و دامنه و یا برد معرفت فرامرزی و ازلی است. پاسخ قائلان به ایده «بومی‌سازی علوم انسانی» در برابر این انتقادات و دیگر انتقادات توجه به قابلیت‌هایی همچون «استخراج ظرفیت‌های ناشناخته یک فرهنگ»؛ «نوآوری‌های خرد و کلان»، «کارآمدی» و ... می‌باشد.

در خصوص این دو دیدگاه سوالات متعددی مطرح می‌شود. سوالاتی همچون: بومی‌سازی چگونه در راستای تولید علم اقدام می‌کند؟ بومی‌سازی چگونه در راستای حل مسائل و مشکلات (پرابلم) جامعه گام بر می‌دارد؟ بومی‌سازی چگونه در راستای استقلال فکری - ذهنی گستره‌ی علوم انسانی اقدام می‌کند؟ و سوالاتی دیگر از این دست.

سوال اصلی ما در اینجا این است که «تقابل رویکرد بومی‌گرایی کارکردی و رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه در بومی‌سازی و توسعه علوم انسانی چگونه سبب کارآمدی و یا ناکارآمدی این

حوزه می‌گردد؟». در پاسخ به سوال فوق‌الذکر، فرضیه اصلی ما در این پژوهش بیان می‌دارد که «تقابل رویکرد بومی‌گرایی کارکردی و رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه سبب‌گندشدن فرآیند توسعه علوم انسانی و عدم تحقق بومی‌سازی در ایران شده و حرکت به سمت رویکرد تلفیقی - ترکیبی در این حوزه، راهگشای وضعیت فوق‌می‌باشد». لذا در این پژوهش در نظر داریم تا به بررسی چارچوب مطالعاتی - تاریخی نظریات مرتبط با بومی‌سازی در ایران بپردازیم و از پی آن به شناخت و بررسی رویکرد بومی‌گرایی کارکردی و رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه تمرکز یابیم و به نقاط مثبت و منفی این رویکردها توجه نماییم و در انتها از فرای این نقاط مثبت منفی این دو رویکرد رو به سوی رویکرد سوم یا همان رویکرد دگرواره و تلفیقی - ترکیبی بیاوریم و مولفه‌ها و مشخصات آن را تئوریزه نماییم.

### ۱. علوم انسانی در ایران و پیشینه بومی‌سازی آن

مسئله بومی‌سازی علوم اجتماعی در ایران به‌طور مشخص از دهه چهل (۱۳۴۰) مطرح شده است. شکل‌گیری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با دغدغه «ایرانی کردن» علوم اجتماعی انجام شد و ایرانی شدن علوم اجتماعی در ایران در اساسنامه مؤسسه نیز دیده می‌شود (آزادارمکی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

در این میان طرفداران رویکرد بومی‌سازی علوم اجتماعی با ادله مختلفی معتقد به ضرورت «بومی‌سازی» این حوزه علمی می‌باشند؛ ایشان با بیان ادله‌ای هم‌چون «تولید و رشد علم مستلزم پایه و مایه روحی و فرهنگی خاصی می‌باشد»؛ «علم کالا و خریدنی نیست، رسیدنی است» (داوری، ۱۳۸۶ : ۳۶)؛ «علم جدید بر اثر انقلابی در روح و تفکر بشر به وجود آمده»؛ «علوم اجتماعی بازنمایی لایه‌های فرهنگی یک جامعه می‌باشند» (عزیزی، ۱۳۸۵: ۹۴)؛ «علوم انسانی نشان دهنده وضعیت جامعه و پاسخ دهنده به نیازهای آن است» (خورسندی، ۱۳۸۸: ۵۸)؛ «انتقال علم موجب انتقال فرهنگ خاستگاه آن به مناطق وارد کننده می‌شود» (مؤمنی، ۱۳۸۹ : ۵۰۰) تأکید نموده‌اند و در پی رفع سه ویژگی فوق برآمدند.

از آن تاریخ تاکنون سه مرحله و سه سطح و نیز سه رویکرد را با اهداف و مقاصد متفاوت پشت سر گذاشته است:

تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه موردی... ◇

## الف. مراحل بومی‌گرایی در ایران

بومی‌گرایی علمی در ایران در سه دوره‌ی متفاوت با عناوین متعدد مطرح شده است:

### ۱- دوره اول: دوره طرح مبادی و حوزه معنایی

در این دوره با سلطه نگاه ایران شناسی بر دانش انسانی بسیاری از روشنفکران و صاحبان اندیشه و قدرت سعی کردند تا در مقابل رشد همه جانبه علمی غرب، بازگشت به منابع تاریخی و اجتماعی (میراث تمدن ایرانی - اسلامی) داشته باشند. بدین لحاظ افرادی ضمن ترجمه و تصحیح متون علمی دوره قبل از اسلام و دوره اسلامی به نوعی فشارهای سیاسی و اجتماعی و روانی ناشی از رشد علمی در غرب را پاسخ دهند. طرح اندیشه متفکران مسلمان از قبیل بیرونی، ابن خلدون، مقدسی، یعقوبی، خواجه نظام الملک، خواجه نصیرالدین طوسی، فردوسی، سعدی، حافظ و بسیاری دیگر از متفکران مسلمان و ایران مورد توجه قرار گرفت.

### ۲- دوره دوم: دوره ترکیب بحث‌های فکری، ایدئولوژیکی و سیاسی

این مرحله ریشه در کار گروه اول دارد. افرادی که از فضای تز بازگشت به خویش متفکران و منتقدان آفریقا این دوره متأثر بودند، در جامعه ایرانی از بازگشت به خویش فرهنگی، سیاسی، و اسلامی سخن گفتند. افرادی چون بازرگان، طالقانی، آل احمد، مطهری، و شریعتی در این زمینه مهمتر از بقیه می باشند. جهت کلی اندیشه افراد این دوره طرح متفکران خودی و کارهایی که انجام داده یا اینکه می خواسته‌اند.

### ۳- دوره سوم: دوره تعارض با ساختارهای بومی

در این دوره بومی‌گرایی به معنای عصیان برعلیه آنچه در درون جامعه استقرار یافته است می‌باشد. در نتیجه دشمن اصلی در عدم بهره‌گیری از جهان، نیروهای خودی هستند. چون نیروهای خودی با محوریت طبقه متوسط در سطح وسیع مخالف می‌باشد، ساماندهی جدید جامعه و فکری ضروری است (آزادارمکی، ۱۳۸۹: ۳۳۵).

اشتراکات بومی‌گرایی در این سه دوره عبارتند از «در هر سه دوره، بومی‌گرایی نوع واکنش در مقابل دیگری (غرب توطئه‌گر) است»، «مرکزیت بومی‌گرایی نظام سیاسی و دولت است» و «حوزه اصلی بومی‌گرایی به جای فرهنگ، علم و دانشگاه می‌باشد» (آزادارمکی، ۱۳۸۹: ۳۳۶).

## ۲. سطوح یا گفتمان‌ها: گذرگاه‌ها در مبحث دانش بومی

در ایران معاصر، سه گذرگاه معرفتی درباره ی «دانش بومی» را می توان از هم متمایز کرد:

اول، دانش بومی در سطح ایده‌پردازی و به صورت بحث متفکرانه با هدف متناسب سازی کارکردهای آموزشی و پژوهشی دانشگاه با زمینه‌ها و مسأله‌های فرهنگ و جامعه‌ی ایرانی. دوم، دانش بومی در شکل یک ایدئولوژی مذهبی و پروژه‌ی سیاسی و به صورت موج اسلامی سازی علم، و سوم، تبدیل شدن هرگونه بحث از «دانش بومی» به یک تابو شبه مدرن و شبه پوزتیویستی (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

با انقلاب اسلامی؛ این ایده‌پردازی‌های دانشگاهی به شکل ایدئولوژی‌های سیاسی درآمدند و با شگفتی، قبل از هر چیز، گریبان‌گیر خود دانشگاه و دانشگاهیان شدند. در بحبوحه انقلاب فرهنگی و پس از آن، جامعه ایران وارد دومین گذرگاه معرفتی درباره دانش بومی شد که پروژه «اسلامی‌سازی» علم و دانشگاه بود و گفتارهای فراوانی در باب علم و دانشگاه اسلامی باز تولید شد و در مجموع، این نوع ایده‌پردازی‌ها برای جامعه ایران به هزینه بالایی تمام شد؛ و چنین بود که ایده‌پردازی و بحث متفکرانه قوم، سر از پروژه سیاسی و موج اسلامی‌سازی علم در آورد که هزینه‌هایش زیاد بود (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

در واکنش به تأویلات، سوانح و پی آمدهای سیاسی روایت ایرانی از دانش بومی؛ مدتی است فضایی بر محیط‌های دانشگاهی روشنفکری ما سایه انداز شده است که در آن، بحث دانش بومی به صورت یک تابو در آمده است.

از منظر رویکردی، طرح‌کنندگان بحث علم بومی در خصوص برخورد با علم غربی دارای سه رویکرد متفاوت بودند: اول «گروهی اصولاً علم جدید را امری مطلق در نظر گرفته و اعتناء به تمدن و فرهنگ ملی را امری ارتجاعی می‌پنداشتند»، دوم «در مقابل این گروه، دسته دیگری به راه تفریط می‌رفتند و تاریخ و گذشته و فرهنگ و تمدن خود را مطلق می‌انگاشتند و بدون توجه به جنبه تحول دائم فرهنگ و لزوم تطابق صحیح فرهنگ با مقتضیات و روح زمانه، فرهنگ را به صورتی جامد در مقابل هرگونه تجدد و تحول می‌دانستند و بدین طریق همه دستاوردهای دنیای غرب را نفی می‌کردند (نراقی، ۱۳۸۲: ۵۳) و در نهایت سوم «در مقابل این رویکردهای افراطی و تفریطی، رویکرد دیگر قائل به این است که «میان فرهنگ ملی و علم و تمدن غربی پیوندی زنده و حیات بخش به وجود آورد» به نحوی که هم موارث فرهنگی ملی حفظ شود و هم دستاوردهای دنیای غرب نفی نگردد» (فاضلی، ۱۳۸۹: ۳۵۰).

تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه موردی... ◇

در مجموع قائلان به اجرا و عدم اجرای بومی‌سازی علوم انسانی در ایران، هر یک قابلیت‌ها و تنگناهایی را برای آن قائل هستند که در ادامه به آنها می‌پردازیم؛ آنگونه که علم بومی در صورت تحقق قابلیت‌هایی چون «استخراج ظرفیت‌های ناشناخته یک فرهنگ»، «نوآوری‌های خرد و کلان» و «کارآمدی» (باقری، ۱۳۸۹: ۲۵۳) را در خود دارا می‌باشد و در نقطه مقابل شاهد تنگناهایی چون «التقاط در راه نظریه‌پردازی» و «برآمیختن علم و غیرعلم» (باقری، ۱۳۸۹: ۲۶۶).

#### ۴. تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌سازی؛ رو به سوی رویکرد معرفتی دگرواره

در میان متفکرین «کل»<sup>۱</sup> گونه‌شناسی ویژه‌ای را در زمینه عوامل مؤثر در رشد علمی ارائه می‌دهد که به همه ابعاد توجه می‌نماید. او دو بعد مختلف در مطالعه رشد علم عرضه می‌کند. بعد اول در این زمینه است که نهاد علم متأثر از عوامل داخلی یا خارجی است؟ و بعد دیگر این است که این نفوذ یا تأثیرپذیری آیا جنبه اجتماعی دارد و یا اساساً ذهنی است؟ جدول زیر نشان دهنده این گونه‌ها است که هر یک از خانه‌های جدول در برگیرنده یک گونه خاص است (محسنی، ۱۳۷۲: ۷۸).

گروه‌بندی کل از انواع عوامل مؤثر بر رشد علمی		
نوع	سرچشمه عامل مؤثر بر علم	
نوع عامل مؤثر	درون نهاد علم	بیرون از نهاد علم
ذهنی	گروه اول	گروه دوم
اجتماعی	گروه سوم	گروه چهارم

منظور از تأثیر نفوذ ذهنی در رشد علمی، نفوذ اندیشه‌هاست. اندیشه‌هایی که بر علم تأثیر می‌گذارند تأثیرات آن‌ها ممکن است در درون یا بیرون از مرزهای علم واقع شود. خیلی از دانشمندان و یا مورخین علم و همچنین برخی از گروه‌های دیگر بر این باور هستند که گونه‌ای از تسلط عقلانی مطرح است و به این ترتیب گونه اول از متغیرها را در تجزیه و تحلیل و توجیه

<sup>۱</sup> - J.R.Cole

رشد علمی ترجیح می‌دهند. اما آنهایی که به تأثیر متغیرهای ذهنی توجه نموده اند خود به دو رویکرد تقسیم می‌شوند (محسنی، ۱۳۷۲: ۸۰-۷۹)؛ بیرون از نهاد علم و درون نهاد علم؛ که در این پژوهش به ترتیب با عنوان دو گرایش «بوم‌گرایی کارکردی» و «بوم‌گرایی معرفت‌شناسانه» مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش به این دو رویکرد می‌پردازد.

### الف. رویکرد بومی‌گرایی کارکردی

بومی‌گرایی کارکردی یا عمل‌گرایانه بیشتر حول مباحث علوم انسانی و به ویژه جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی و روان‌شناسی بسیاری از تجربیات و یافته‌های علمی علوم فوق‌بومی و مختص جامعه مبدأ می‌داند (موسوی، ۱۳۸۹: ۳۸۴). بنابراین طرفداران گرایش کارکردگرایانه، علوم تولید شده در غرب را فاقد کارکرد مناسب در کشورهای غیرغربی می‌دانند و معتقدند علمی می‌تواند دارای کارآمدی برای حل مسایل کشورهای اسلامی و جهان سوم باشد که در درون این مناطق و بر اساس فرهنگ خودشان تولید شوند.

لذا این رویکرد بیان می‌دارد که تأثیر ذهن بر توسعه علم صرفاً از ناحیه متفکرین و اندیشمندان یک حوزه علمی نیست، بلکه ذهنیت در نظام کل اجتماعی نیز بر کنش‌ها و فعالیت‌های علمی در نظام علمی مؤثر است (مک‌آیور، ۱۳۵۴: ۸). یعنی عمل را در نظامی از نهادها و تصویرهای معنی‌دار فرهنگی توضیح دهیم. لذا گفته می‌شود «تولید علم و فرهنگ علمی ارتباط مستقیم با فرهنگ عمومی، دیدگاه‌ها و سیاست‌های حاکمیت دارد». فرهنگ علمی زمانی به صورت یک جریان عمومی و ملی در می‌آید که برای مردم و یا لاقلاً اکثریت آنان قابل فهم و مورد قبول قرار گرفته باشد (منصوری، ۱۳۸۰: ۱۴).

بر اساس آراء این رویکرد، واقعیت آن است که علم در نظامی از روابط فرهنگی - تاریخی فعالیت می‌کند و تحول می‌یابد و از این جهت برای مطالعه در علم توجه به ماهیت روابط آن با فرهنگ در کلیت آن امری اجتناب‌ناپذیر است (محسنی، ۱۳۷۲: ۱۱۱). لذا این رویکرد معتقدند است که جهان علم در جایی و در وقتی پدید می‌آید که زمینه‌های فکری، روحی و اخلاقی (سه مؤلفه فرهنگ) آن فراهم شده باشد (داوری، ۱۳۸۶: ۱۹۶). لذا تولید علمی یکی از نشانه‌های آفرینش فرهنگی است که تنها در یک منظومه‌ی خلاق صورت می‌گیرد. فرهنگ پویا هرچند به



تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه موردی... ◇

بیرون نیز می‌پردازد ولی از درون می‌جوشد، به این دلیل بازسازی فرهنگی به معنای مراجعه به جدیدترین عناصر بیرونی نیست و گاه از طریق «بازگشت به خویش» حاصل می‌شود (قانع‌راد، ۱۳۸۷: ۱۷). البته برخی از متفکران تأثیر فرهنگ را ناشی از بخش ناخودآگاه فرهنگی می‌دانند (خورسندی، ۱۳۸۸: ۱۶).

نقش دیگر فرهنگ عمومی اجتماع بر علم از طریق انتقال هنجارهای اجتماعی به نظام علمی و تبدیل آن به هنجارهای علم در یک جامعه است. علم همچون یک کنش اجتماعی، مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی است که معانی ذهنی آن را تشکیل می‌دهند و قواعد روش‌شناسی در دنیای علم، حاصل نهادی شدن و عینیت یافتن ارزش‌های سایر قلمروهای فرهنگی و معانی ذهنی کنش‌های اجتماعی می‌باشند. بنابراین استقلال علم، در واقع استقلال فکری و منطقی آن در مرحله ارزیابی اعتبار دعاوی علمی است و نه استقلال اجتماعی یا وجودی آن در مراحل تکوینی.

رشد علمی در هر دوره تاریخی به منظومه اجتماعی- فرهنگی آن عصر وابسته است و یک طریق یکسویه و یک طرفه و یک مسیر مطلق و معین رشد علمی وجود ندارد. هرچند اندیشه‌ی اجتماعی عقلانی به رشد علوم اجتماعی- تاریخی می‌انجامد ولی گسترش عقلانیت در هر دوره‌ی تاریخی از مقتضیات فرهنگی- اجتماعی آن عصر تأثیر می‌پذیرد و تنها یک مسیر معین توسعه عقلانیت وجود ندارد (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۴۵).

دومین متغیر حوزه ذهنی ایدئولوژی و یا مذهب می‌باشد. ردیابی نقش مذهب در تاریخ جدای از فرهنگ امر دشواری است، اما مشاهده آثار ایدئولوژی و مذاهب نو پدید و پیامدهای اجتماعی متعاقب آنان در جامعه، درک تأثیرگذاری آنها را آسان می‌نماید. بسیاری از یافته‌ها و پژوهش‌های علمی که در باب مسایل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روان‌شناختی معروف شده‌اند، مواضع فلسفی و ایدئولوژیکی خود را در قالب همان دیدگاه‌های مادی‌گرایانه و یا ایده‌آلیستی منعکس می‌نمایند و در واقع، این دو مکتب به ابزار تحلیلی علوم اجتماعی مبدل شده‌اند و به هیچ وجه جهان‌شمول محسوب نمی‌شوند (باقری، ۱۳۸۷: ۴۸).

متغیر و یا عامل دیگری که بر نوع تأثیرگذاری مذهب یا ایدئولوژی بر روی توسعه علمی مؤثر می‌باشد روش‌شناسی یک جهان‌بینی و یا ایدئولوژی و مذهب می‌باشد (قانع‌راد، ۱۳۷۹:

۴۷). تأثیر مذهب در روش شناسی معرفتی به طور بلاواسطه مورد مطالعه قرار نمی گیرد، چون مذهب غالباً از طریق تأثیر در فضای اجتماعی-فرهنگی، نگرش های اهل معرفت را تحت تأثیر خود قرار می دهد (قانعی راد، ۱۳۷۹: ۵۳).

#### ب. رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه

به نظر پیروان این رویکرد هر چند استقلال، هویت خاص، نوآوری و خلاقیت ویژگی‌هایی هستند که سبب رشد در یک جامعه می‌گردند، اما علوم در مرحله داوری دارای اجتماعی می‌باشند و باید به ارکان و مبانی جامعه‌شناختی محیط علم توجه شود. بنابراین برخی از طرفداران نظریه بومی‌سازی علوم را اعتقاد بر این است که علوم تولید شده در غرب علی‌رغم صحت علمی، فاقد کارآمدی در کشورهای دیگر هستند و برخی دیگر نیز اساساً صحت علمی این نظریات را در کشورهای غیرغربی منکر می‌باشند، که هر دو گروه را به انکار علوم غربی برای کشورهای غیرغربی و ضرورت بومی‌سازی می‌رساند (فاضلی، ۱۳۸۹: ۳۵۵). اهم ویژگی‌های این رویکرد عبارت است از «پایه علم در فطرت انسان نهفته است. زیرا پایه اصلی علم، تفکر است» (داوری، ۱۳۷۷: ۹) همچنین (رفیع پور، ۱۳۹۰: ۲۱): «ذهن قوی» (رفیع پور، ۱۳۹۰: ۱۲۰)، «ساخت<sup>۱</sup> فکری» (رفیع پور، ۱۳۹۰: ۱۲۳)، «شهود، نبوغ، خلاقیت» (محسنی، ۱۳۷۲: ۱۸۱).

علاوه بر چهار ویژگی مذکور (فطرت، ذهن قوی، ساختار فکری، شهود و خلاقیت)، که به عنوان خصوصیات اصلی متفکرین برای تولید علمی، نویسندگان به موارد دیگری نیز اشاره دارند که می‌تواند در تولید علمی و اندیشمند بودن افراد نقش داشته باشد. اهم این موارد به شرح زیر می‌باشند: «میل به شناخت سلسله علل که با یک پرسش شروع می‌شود»، «احترام به روش های علمی»، «بهره‌گیری از هوش و اندیشه به حد اعلا»، «به رسمیت شناختن همبستگی متقابل بین وقایع و حوادث، تلاش ها و حل مسایل منطقه یا ملی»، «اعتماد به نفس روشن بینانه و مترقی»، «مهارت در اندیشیدن در کوتاه مدت و دراز مدت و قدرت تفکر در مفاهیم انتزاعی و دقیق»، «ظرفیت داشتن برای فهم یک مسأله از تمام جوانب»، «مهارت، پایداری و مقاومت در برخورد با هر مسأله»، «گرایش عاطفی شدیدی به فعالیت‌های ذهنی»، «استقلال در

<sup>۱</sup> - Structure

تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه موردی... ◇

اندیشه‌ها و اعمال و دیگران را سرمشق قرار ندادن»، «وی با شرایط محرومیت و اضطراب آور رودررو بوده است»، «تعیین کننده‌ترین چیز در کارهای او کنجکاوی است»، «تضادها و درگیری‌های شخصی و ذهنی او در کار وی متجلی می‌شود»، «وی برای استقرار هدف‌های شخصی خویش از ایده‌آل‌های والدین سود نمی‌جوید»، «وی استعداد زیادی برای نشان دادن ارضاء حسی خویش دارد»، «وی گرایش زیادی به کنترل و یا تشریح نیروهای طبیعی و یا واقعیت دارد»، «وی نسبت به روحیه و احساسات دیگران حساس است»، «وی به محیط درونی نیازمندی‌ها، تمنیات و علاقه‌مندی‌هایش حساس است»، «وی به کار خود در درجه اول از این لحاظ ارج می‌نهد که بروز شخصیت درونی وی را امکان‌پذیر می‌سازد»، «قدرت بیان و استدلال خوب دارد، می‌تواند مفاهیم مورد نظر خود را به خوبی توجیه و تبیین نماید»، «می‌تواند سریع بخواند و درک کند و قدرت دانش‌اندوزی او زیاد است و فرهنگ لغات مورد استفاده او گسترده است»، «قابلیت و قدرت او در محاسبات عدیده زیاد است، قدرت تجسم فضایی او زیاد است و قدرت درک مکانیکی او زیاد است»، «زیرک، کنجکاو، ساعی است و فردی است دارای قدرت ابتکارذ فردی فعال، جدی و پرجوش و تلاش» و «دارای قدرت تخیل، تجزیه و تحلیل» (محسنی، ۱۳۷۲: ۱۷۹). این رویکر سازمان اجتماعی درونی علم را به عنوان کلیدی در رشد آن در نظر می‌گیرند و تأکید خاصی بر ساخت اجتماعی و نظام ارزشی علم دارند (محسنی، ۱۳۷۲: ۸۲).

این رویکرد از دهه ۱۹۶۰ به بعد در حوزه تخصصی جامعه‌شناسی علم پدیدار شد. در این رویکرد، فعالیت علمی در قالب مفهوم اجتماع علمی تحلیل می‌گردد. اجتماع علمی مفهومی محوری در رویکرد درون‌گرا است. بنابراین مسأله تعیین واقعیت‌های علمی تحت تأثیر عوامل درونی فضای علم قرار دارند. فرض اساسی در این رویکرد این است که فعالیت‌های علمی که در چارچوب اجتماع علمی صورت می‌گیرند فارغ از عوامل بیرون از اجتماع علمی هستند و جبریت داخلی حکمفرماست (توکل، ۱۳۷۰: ۳۶).

در این رویکرد جامعه (علمی) یعنی جامعه‌ای مرکب از افراد درگیر در تحقیقات محض، که به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز و نسبتاً خودمختار، در درون جامعه صنعتی، حیات می‌یابند. این جامعه به دلیل این که توجه همه اعضایش عمدتاً معطوف به معرفتی وسیعاً معتبر و موثق

است، از دیگر گروه بندی های درون همان جامعه متمایز می شود (مولکی، ۱۳۷۶: ۲۴). رویکرد درون گرا به چهار الزام نهادی در علم اشاره می کند که عبارتند از: جهانی بودن یا عام گرایی،<sup>۱</sup> عمومیت داشتن یا اشتراکی،<sup>۲</sup> شک سازمان یافته<sup>۳</sup> و بی طرفی یا بی تفاوتی عاطفی<sup>۴</sup> (قانعی راد، ۱۳۸۷: ۲۹). این الزامات یا با نیازهای فنی علم در رابطه است و یا از آن ناشی شده است (محسنی، ۱۳۷۲: ۶۹). بنابراین می توان گفت نهاد اجتماعی علم به مشارکت هایی که در ارتباط با دانش مورد تصدیق عامه است، یعنی تحقق الزامات و نیازهای نقش علمی به وسیله فرد که با اشکال گوناگون تشخیص صورت می گیرد، پاداش می دهد. تعهد و الزام دانشمند به وسیله کنترل نهادی این پاداش ها تضمین و حفظ می گردد (توکل، ۱۳۸۹: ۹۲). بنابراین، چهار هنجار مذکور در پیشرفت علم نقش کلیدی دارند و هرگاه در درون جامعه علمی شکل گیرند، توسعه علمی محقق می شود.

#### ۵. رویکرد بومی گرایی دگرواره یا تلفیقی؛ راه گشای فرآیند بومی سازی در ایران

پیرامون اهمیت و ضرورت علوم انسانی بحث های فراوانی صورت گرفته (توسلی، ۱۳۸۶: ۲۸) و می گیرد (فاضلی، ۱۳۸۹: ۳۴۸)، اما از آنجائیکه دو مفهوم فوق ناشی از کارکردهای یک پدیده می باشند، لازم است علوم انسانی از این منظر مورد توجه قرار گیرد. رویکرد بومی گرایی دگرواره یا تلفیقی معتقد است که رشد و توسعه علمی تحت تأثیر هر دو دسته از عوامل اجتماعی درون و بیرون اجتماع علمی است. بر اساس رویکرد ترکیبی برای مطالعه تغییر و تحولات علمی باید هر دو نوع عوامل اجتماعی داخل و خارج از اجتماع علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند و جبریت و تعیین ناشی از هر دو حوزه هستند و هرگونه تفسیر و توجیه فعالیت های علمی بدون در نظر گرفتن یکی از دو حوزه بیرون یا درون اجتماع علمی، جامع و مانع نیست (جانعلی زاده، ۱۳۸۹: ۸۷).

---

<sup>۱</sup> - Universalism

<sup>۲</sup> - Communism

<sup>۳</sup> - Organized Skepticism

<sup>۴</sup> - Disinterestedness

تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه موردی... ◇

از نگاه این رویکرد رشد علم در دو بعد مختلف روی می‌دهد: بعد اول اثبات این ادعا است که نهاد علم متأثر از عوامل داخلی و خارجی است و بعد دیگر به این مسأله می‌پردازد که نفوذ یا تأثیرپذیری جنبه اجتماعی دارد یا اساساً ذهنی است (محسنی، ۱۳۷۲: ۱۰۶). منظور از عوامل داخلی و خارجی نهاد علم، عوامل اجتماعی داخل و خارج علم است و منظور از تأثیر نفوذ ذهنی در رشد علمی، نفوذ اندیشه‌ها است (محسنی، ۱۳۷۲: ۱۰۶). در مجموع «رویکرد دگرواره» دارای ویژگی‌های است که شامل:

- ۱- نقطه آغاز آنها نقد اروپامحوری و شرق‌شناسی در علوم اجتماعی است؛
  - ۲- آنها مسایل روش‌شناختی و معرفت‌شناختی مربوط به مطالعه جامعه، تاریخ‌نگاری یا فلسفه تاریخ را پیش می‌کشند؛
  - ۳- آنها به طور آشکار یا ضمنی به تحلیل مسایل ناشی از تقسیم کار جهانی در علوم اجتماعی، که در آن علم اجتماعی جهان سوم خود را در حالت هم‌شکلی، گرت‌برداری و عدم ابتکار می‌یابد، می‌پردازند؛
  - ۴- آنها به بازسازی گفتمان‌های اجتماعی و تاریخی و توسعه مفاهیم، مقولات، برنامه‌های کار پژوهشی مناسب با شرایط محلی/منطقه‌ای پای‌بند می‌باشند؛
  - ۵- آنها به طرح مسایل تازه در مطالعات اجتماعی و تاریخی می‌پردازند؛
  - ۶- آنها همه تمدن‌ها و کردارهای فرهنگی را به عنوان منابع اندیشه‌ها برای علوم اجتماعی، به رسمیت می‌شناسند؛
  - ۷- آنها به طور فی‌نفسه طرفدار انکار علم اجتماعی غربی نمی‌باشد.
- گفتمان دگرواره، گفتمانی متناسب با محیط پیرامونی، خلاق، غیرتقلیدی و نوآورانه، غیرذات‌گرایانه، ضد اروپامحوری، مستقل از دولت و سایر گروه‌بندی‌های ملی و فراملی است. یک نکته اساسی در این دگروارگی استقلال آن از دولت است.
- به‌طور کلی، دگرواره بودن مستلزم روی آوردن به فلسفه‌ها، معرفت‌شناختی‌ها، تاریخ‌ها و هنرهای متفاوت از سنت غربی است. این‌ها باید به عنوان منابع بالقوه نظریات و مفاهیم علم اجتماعی محسوب شوند و با تکیه بر آن‌ها وابستگی دانشگاهی به قدرت‌های علوم اجتماعی جهانی کاهش یابد. گفتمان‌های دگرواره نسبت به گفتمان‌های پیش از خود به علم اجتماعی

خوب ارجاع دارند و همچنین از ضرورت تناسب با محیط پیرامونی خود و از مسأله «تصرف گفتمانی قدرت»<sup>۱</sup> به وسیله علوم اجتماعی و از نیاز به توسعه اندیشه‌های جدید آگاه‌تر می‌باشند. گفتمان‌های دگرواره تنها یک فراخوان محدود و مربوط به علوم اجتماعی کشورهای جهان سوم نیست، بلکه به دلیل استقلال آن از دولت و گروه بندی‌های ملی و فراملی حتی می‌تواند از سوی خود دانشمندان اجتماعی غربی نیز حمایت شود و اینان نیز می‌توانند به گسترش گفتمان‌های غیراروپامحورانه و غیرذات‌گرایانه بپردازند. گفتمان‌های دگرواره علوم اجتماعی را به چارچوب-های محلی محدود نمی‌سازد بلکه بر عکس تلاشی برای جهانی‌سازی و «عمومیت بخشیدن علوم اجتماعی»<sup>۲</sup> است زیرا امکان شنیدن صداها و تمدنی متفاوت را فراهم می‌کند و آن را به مجموعه اندیشه‌ها و مطالعات کنونی می‌افزاید. گفتمان‌های دگرواره، علوم اجتماعی غربی را به طور فی نفسه انکار نمی‌کنند بلکه آن را به شیوه‌ای گزینشی با نیازهای محلی تطبیق می‌دهند. تصمیم‌گیری در مورد پذیرش، رد یا گسترش دانش نباید بر اساس ریشه‌های آن، برای مثال غربی بودن یا نبودن، صورت گیرد بلکه باید با ارزیابی بر اساس معیارهای «تناسب» انجام شود (قانعی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

فرید العطاس با تعبیر عمومیت بخشیدن به علوم اجتماعی، در واقع از عام‌گرایی علوم اجتماعی دفاع می‌کند و در فراخوان به گفتمان‌های دگرواره همچنان به عام‌گرایی وفادار است. دگروارگی این اندیشه‌ها به معنای خلاقیت، تازگی، غیرذات‌گرایی، استقلال و تناسب آن‌ها با محیط پیرامونی است و نه به معنای نادیده گرفتن اصل «عام بودگی»<sup>۳</sup> علوم اجتماعی. علوم اجتماعی خوب در جهان سوم از سطوح مختلفی می‌تواند برخوردار باشد. پایین‌ترین سطح آن کاربرد هوشیارانه نظریه غربی در مورد موقعیت محلی است. در یک سطح بالاتر هر دو دسته از نظریات محلی و غربی برای شناخت موقعیت محلی به کار گرفته می‌شوند. در سطح بالاتر از آن نظریات و مفاهیم محلی - غربی و دگربومی در مورد مجموعه محلی اعمال می‌شوند. منظور از دگربومی، نظریات و مفاهیمی است که نه غربی است و نه محلی؛ به عنوان مثال

---

<sup>۱</sup> - Discursive Wielding of Power

<sup>۲</sup> - Universalization of Social Sciences

<sup>۳</sup> - Universality

تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه موردی... ◇

کاربرد نظریه دولت ابن خلدون توسط پژوهشگران چینی برای توضیح پیروزی مغول در چین، به معنای کاربرد نظریه‌ای است که نه غربی و نه بومی شرایط چین است. بالاخره در بالاترین سطح دگربودگی و عام‌بودگی عبارت است از کاربست نظریاتی برگرفته از درون یا بیرون جامعه خود در مورد قلمروهایی بیرون از قلمروی محلی خود پژوهشگر است. در کلیه این سطوح سه گانه، دگروارگی با عام‌بودگی همراهی دارد و با وجود تفاوت سطوح عام‌بودگی، پژوهشگر نسبت به پذیرش «منبع عام و جهانی»<sup>۱</sup> نظریات، مفاهیم و اندیشه‌ها متعهد است. طرح‌گفتمان‌های دگرواره به یک مکتب تفکر یا فرانظری خاص دعوت نمی‌کند و صرفاً فراخوانی برای علم اجتماعی خوب است. ایده‌گفتمان‌های دگرواره فقط یک منبع خاص برای نظریه و مفهوم‌سازی قایل نبوده و چند منبعی بودن علوم اجتماعی را یکی از شرایط شکل‌گیری علوم اجتماعی خوب می‌داند (قانع‌راد، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

همانطور که بیان شد هدف از بومی‌گرایی توجه به مبانی علوم از لحاظ طرح مسایل و موضوعات به قصد افزایش کارایی علوم در داخل مرزهای ملی است. اما این تعبیر از بومی‌گرایی مایل است علوم را بیش از آن که در خدمت اهداف و منافع جریان‌ها و نهادهای فرامرزی و بیرونی قرار دهد، در خدمت منافع و مصالح داخلی در کشور خود قرار دهد.

بر اساس رویکرد معرفت‌شناسانه مردم معمولاً بر این باور هستند که رشد و توسعه علمی صرفاً نتیجه فرایندهای ذهنی گروهی از دانشمندان است و از این دیدگاه پیشرفت علمی به عنوان نتیجه‌ای از انباشتگی و تحرک اندیشه‌های علمی مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنابراین ریشه‌های عقب‌ماندگی علمی و فقدان رشد و تولید علمی را باید در شخصیت و عملکرد اندیشمندان و روشنفکران دانست. قصور خود عالمان و استادان ما در هر حال بسیار مؤثر است در رکود علمی کشور. یعنی فقدان روحیه علمی نداشتن اخلاق عالمانه، ناآشنایی با روش‌شناسی علمی، نقدناپذیری، انحصارطلبی و برای دیگران حق اظهارنظر قایل نبودن. این‌ها معایب ساختاری مهمی است که اگر در منش و رفتار یک دانشمند راه یابد نه تنها از تولید علم جلوگیری می‌کند بلکه عملاً موجب تخریب زندگی علمی و فروپاشی جامعه علمی<sup>۲</sup> در هر

---

<sup>۱</sup> - Universal Source

<sup>۲</sup> - Scientific Community

کشوری می‌شود. چنین کسانی نمی‌توانند در کارهای دسته جمعی و پروژه های علمی گروهی مشارکت کنند چون اصلاً فاقد روحیه مشارکت هستند، تکرو، فردگرا، خودبترین و حق به جانب و انصارطلبند.

در مقابل رویکرد کارکردگرایانه / عمل‌گرایانه با نگاهی کارکردی، تأثیر فرهنگ و تاریخ را بر تولید علم و توسعه آن تحت عنوان بومی‌سازی مورد توجه قرار می‌دهد. به این ترتیب سه رویکرد فوق در این فصل مورد بازخوانی انتقادی قرار گرفته و مهم‌ترین مولفه‌های آنها در جدول زیر قابل پیگیری است؛

ابعاد اصلی	موضوع اصلی	رویکرد بومی‌سازی
۱. قائل بودن به زمینه‌مندی فرهنگی ۲. توجه به موقعیت تاریخی فرهنگی تولید علم ۳. نسبییت زمنه‌ای ۴. عدم بی‌طرفی و توجه به ارزش‌های فرهنگی	۱. توجه به مبانی علوم از لحاظ طرح مسائل و موضوعات به صد افزایش کارآیی در داخل کشور ۲. خدمت به اهداف منافع ملی ۳. تفاوت موضوع و روشی علوم ۴. علوم انسانی، حوزه مورد بحث ۵. عدم کارآیی مناسب علوم تولید شده در غرب	بومی‌گرایی کارکردی
۱. رویکرد جهانی‌بودن - عام‌گرایی در توسعه علم ۲. عمومیت‌داشتن نتایج علوم انسانی ۳. شک سازمان‌یافته ۴. بی‌طرفی یا بی‌تفاوتی عاطفی	۱. بدون مرز بودن دانش ۲. تفاوت مرحله شناخت و داوری ۳. زمینه‌مندی علوم در ارزیابی ۴. صحت علمی بودن علوم غربی ۵. ناکارآمدی علوم غربی در بیرن از غرب	بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه
۱. توجه به فترت انسانی در ساختارهای اجتماعی ۲. تعامل‌گرایی در روش‌شناسی ۳. قائل به رابطه دو سویه ساختار-کارگزار ۴. توجه به ارزش‌های عام انسانی	۱. ایجاد توازن بین علم وارداتی و بومی ۲. نقد اروپامحوری و شرق‌شناسی ۳. بررسی روش‌شناختی و معرفت‌شناسی ۴. به رسمیت شناختن کردارهای فرهنگی به عنوان منابع ارزشمند	بومی‌گرایی دگرواره



تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه موردی... ◇

### نتیجه‌گیری

توسعه و پیشرفت دارای دو بال علمی و عملی است و هر دو بال اگر کارآیی لازم در این کنون (زمان) و اینجا (مکان) را نداشته باشد منتج به نتیجه نمی‌گردد. در این میانه مفروض آن است که هم در وجه عملی و مهم‌تر از آن در وجه علمی توسعه و پیشرفت، «بومی‌سازی» از مهم‌ترین ملزومات است.

اما «بومی‌گرایی» به نسبت دیگر وجوه علوم انسانی و اجتماعی از پیچیدگی‌های خاص خویش توأمان بهره و رنج می‌برد. آنگونه که این مهم دارای مزایا و معایب تئوریک و اجرایی می‌باشد و به همین میزان مناقشاتی در این خصوص ساری و جاری است.

به نظر می‌رسد که از دیرباز تا به امروز، مهم‌ترین عاملی که تحقق بومی‌سازی را با مشکل و کندی مواجه نموده، مناقشه تئوریک در خصوص نوع رویکرد به «بومی‌گرایی» و «بومی‌سازی» است. به بیانی ساده‌تر عمده علت عدم تسریع در بومی‌سازی در علوم انسانی - اجتماعی تعدد رویکردها به این مقوله می‌باشد.

به توجه به مطالعات صورت گرفته می‌توان دو رویکرد یا جریان اصلی در خصوص این مباحث را شامل تقابل «رویکرد بومی‌گرایی کارکردی» با «رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه» دانست. اما همچنان که پیش از این توضیح و تشریح گردید جریانی نوظهور در حال پاگرفتن است که با ترکیب و تلفیق دو رویکرد پیشین، از معایب آن دو تا حد امکان اجتناب و مزایای آن دو را در حد خود دارا می‌باشد.

با توجه به سوال اصلی این رساله که آیا تقابل دو رویکرد بومی‌گرایی کارکردی و رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه موجب کندی توسعه یافتگی علوم انسانی در ایران شده است؟ و سوالات فرعی‌ای همچون آیا رویکرد تلفیقی-ترکیبی می‌تواند به عنوان رویکرد مناسب به گسترش علوم سیاسی در ایران کمک کند؟ در این رساله جهت پاسخ به سوال اصلی و سوالات فرعی تلاش شد در ابتدای امر هر دو در خصوص هر دو رویکرد توصیف، تبیین و بازخوانی انتقادی صورت گرفته و مولفه‌های دخیل در آن دسته‌بندی گردند.

البته این توصیف، تبیین و بازخوانی انتقادی دو رویکرد بومی‌گرایی کارکردی و بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه به روش «جامعه‌شناسی معرفت» انجام شده و در ادامه به عنوان بیان نتایج

نهایی قصد آن داریم تا با توجه به ابزار تحلیل رهیافت «جامعه‌شناسی معرفت بعداثباتی» نتایج به دست آمده از بازخوانی انتقادی دو رویکرد را بیان و لزوم روی آوردن به رویکرد بومی‌گرایی دگرواره یا تلفیقی - ترکیبی را تشریح نماییم.

با توجه به رهیافت جامعه‌شناسی معرفت بعداثباتی که توسط افرادی چون استارک، شوتز، برگر، لوکمان و... بیان می‌گردد می‌توان بیان داشت که علائم و نشانگان فرهنگی در شکل‌گیری علم و معرفت جایگاه دست بالایی را دارند، اما این برتری مطلق نبوده و به این نشانگان با نگاهی تفسیری نگریسته می‌شود. آنگونه که در پاسخ به شش پرسش اصلی رهیافت جامعه‌شناسی معرفت، رویکرد بعداثباتی پاسخ‌های خاص خویش را ارائه می‌دهد و محمد توکل به عنوان شاخص‌ترین فرد در این خصوص عمق تعیین را «محتوای علمی»، درجه تعیین «همراهی علل ذهنی و تأثیرات اجتماعی»، یطح تعیین را تلفیقی از «سطوح فردی، جامعه، ملت و جهانی»، عامل تعیین را ترکیبی از «عوامل واقعی و آرمانی» بیان نموده و در انتها دامنه و آماج تعیین معرفت را شامل «معرفت‌های دینی، فلسفی، علمی و سیاسی» بیان می‌دارند.

بر اساس شش پاسخ فوق، می‌توان مشاهده نمود که تنها رویکرد دگرواره و تلفیقی توان تبیین مسیر بومی‌گرایی و بومی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی را دارا می‌باشد، که در ادامه یافته‌های به دست آمده در این خصوص تشریح می‌گردد.

از آنجا که بومی‌گرایی و بومی‌سازی تا حدود مشخصی با نهادها و زمینه‌های مشخصی در تعارض و تضارب قرار دارند، می‌توان این نهادها و زمینه‌ها را پس از تحدید این‌گونه بیان داشت: «نظام آموزشی»، «نظام سیاسی»، «ویژگی‌های فرهنگی» و «مولفه‌های مشترک ساختاری». که هر دو رویکرد کارکردی و معرفت‌شناسانه با این چهار حوزه در ارتباط‌اند تا در مسیر خویش موفق و عملیاتی گردند.

اما پاس دو رویکرد کارکردگرایانه و معرفت‌شناسانه (دو جریان اصلی) به موانعی که نهادها و زمینه‌های فوق‌الذکر پیش روی اجرای و عملیاتی نمودن بومی‌سازی و بومی‌گرایی می‌دهند متفاوت است. از تقابل پاسخ‌های دو رویکرد تنها یک وضعیت جاری و ساری می‌گردد و آن کند شدن جریان بومی‌سازی است.

بر اساس پاراگراف‌های فوق و همچنین یادآوری مجدد فرضیه مطرح شده در ابتدای این

تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه موردی... ◇

پژوهش که بیان می‌دارد «تقابل (رویکرد بومی‌گرایی کارکردی و رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه) سبب‌گندشدن فرآیند توسعه علوم انسانی و عدم تحقق بومی‌سازی در ایران شده است. حرکت به سمت رویکرد تلفیقی - ترکیبی در این حوزه، راهگشای وضعیت فوق می‌باشد». می‌توان پذیرفت که پاسخ‌های دو رویکرد کارکردی و معرفت‌شناسانه کارآیی و تسریع لازم جهت بومی‌سازی و بومی‌گرایی در علوم انسانی - اجتماعی را نداشته و لذا لازم است تا در مقابل چهار حوزه «نظام آموزشی»، «نظام سیاسی»، «ویژگی‌های فرهنگی» و «مولفه‌های مشترک ساختاری» رو به سوی پاسخ‌های راهگشای رویکرد دگرواره و تلفیقی - ترکیبی آورد.

نیز لازم به بیان است که در مسیر این پژوهش ما به اهداف اعلامی هم‌چون «بررسی چارچوب مطالعاتی - تاریخی نظریات مرتبط با بومی‌سازی در ایران»، «شناخت و بررسی رویکرد بومی‌گرایی کارکردی در بومی‌سازی در توسعه علوم انسانی»، «شناخت و بررسی رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه در بومی‌سازی در توسعه علوم انسانی»، «شناخت نقاط مثبت و منفی ایده بومی‌سازی در رویکرد بومی‌گرایی کارکردی» و «شناخت نقاط مثبت و منفی ایده بومی‌سازی در رویکرد بومی‌گرایی معرفت‌شناسانه» دست یافته‌ایم و همانطور که به روشنی تشریح گردید، تمامی رشته‌های علوم انسانی - اجتماعی مشمول این وضعیت می‌گردند.

هرچند که در مجموع از میان عوامل مذکور برخی به عنوان متغیرهای ذهنی (نظام ارزشی) و برخی دیگر نیز به عوامل اجتماعی (ساخت و شبکه نهادی علم و ...) باید بررسی شوند، اما رویکرد دگرواره و تلفیقی از این میان به نقش چهار متغیر اساسی‌تر نظر داشته که عبارتند از «ساخت اجتماعی»، «نظام اقتصادی» (اشتغال)، «نظام آموزشی» و در پایان «نهاد سیاست»؛ لذا در انتها، عمده نتایج مهم به دست آمده از این بررسی را در قامت پاسخ‌ها و پیشنهادات رویکرد دگرواره و تلفیقی به شرایط بومی‌سازی و بومی‌گرایی در ایران بیان می‌داریم؛

شرط اول وجود افراد (فردیت) متفکر و صالح در رأس مدیریت جامعه است. ایشان می‌بایست اولاً به طور دقیق و عملی بدانند که چه می‌خواهند و جامعه را به کجا می‌خواهند ببرند؟ ثانیاً چگونه می‌خواهند به آنجا برسند؟ به عبارت دیگر آن‌ها می‌بایست اهداف خود و راه‌های رسیدن به آن را نه فقط به‌طور نظری و عملی تعیین و مشخص کنند (نظام سیاسی - اجتماعی)، بلکه باید در یک نظام دموکراتیک، به دور از هرگونه نفوذ استبدادی شخصیت‌های سیاسی، نظامی، ...

ابتدا صحت و لزوم اهداف خود را از ابعاد انسانی، اخلاقی و... در شرایط زمانی و مکانی موجود (نظام اجتماعی) و آینده (در افق پیشرفت و توسعه) ارزیابی کنند، بالاخص باید بررسی شود که این اهداف تا چه اندازه با هم مکمل و تا چه اندازه با هم در تضادند (نظام آموزشی کارآ). و تا چه اندازه با شرایط ایران و قالب بین‌المللی سازگارند؟ راه‌های عملی دقیقی دستیابی به اهداف را بررسی و تعیین نمایند و در این باره با یکدیگر به توافق پایدار برسند. در اجرای برنامه‌ها و اداره امور چه موانعی قابل پیش‌بینی هستند؟ کدام مانع روی کدام دیگری تأثیر می‌گذارد و کدام هدف توسط هدف دیگر تضعیف یا تقویت می‌شود. به عبارت دیگر روابط علی بین اهداف و مسایل چگونه است؟ بر اساس این روابط علی، اولویت بین اهداف را چگونه باید تعیین کرد؟ سپس باید در یک گروه سیاسی، افراد درباره نکات فوق توافق نظر حاصل کنند و این توافق نظر را حتی‌الامکان به گروه‌های دیگر نیز گسترش دهند و نظر آن‌ها را نیز منظور نمایند. بعد به تلاش بیفتند که چگونه باید به آن اهداف برسند و در این راه از دانشمندان متفکر، جهان‌نیده، وارسته (جامعه علمی) و بی‌نیاز که نه به فکر خود بلکه به فکر خدا و وطنند کمک بگیرند.

تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی: مطالعه موردی... ◇

### منابع فارسی

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۵)، *روشنفکری در گذر اندیشه‌ها*، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و معارف.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، *درآمدی بر نظریه‌سازی در جامعه‌شناسی*، تهران: نشر کلمه.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۶) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- توکل، محمد (۱۳۸۹)، «جامعه‌شناسی معرفت و فرهنگ: تنوع یا تغییر نگرش از کلاسیک به جدید»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۳، بهار، صص ۲۲-۱.
- خورسندی، علی (۱۳۸۸)، *علوم انسانی و ماهیت تمدن‌سازی آن*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی.
- داوری، رضا (۱۳۷۷)، *فرهنگ، فرد و آزادی*، تهران: انتشارات ساقی.
- داوری، رضا (۱۳۸۶)، *فلسفه در دام ایدئولوژی: ویراست فلسفه در بحران*، تهران: انتشارات روابط بین‌الملل.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۰)، *موانع رشد علمی در ایران و راه حل‌های آن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قانع‌راد، محمد امین (۱۳۷۹)، «فردگرایی ایرانی و توسعه نیافتگی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۱۵۲-۱۵۱، فروردین و اردیبهشت.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۷)، «نظریه‌های دانش و ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران»، *فصلنامه سیاست علم و فناوری*، سال اول، شماره ۴.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۹)، «گفتگوهای پیش‌الگویی در جامعه‌شناسی ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱۷.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۵)، «وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۷.
- مک‌کارتی، ای.دی. (۱۳۸۸)، *معرفت به مثابه فرهنگ: جامعه‌شناسی معرفت جدید*، ترجمه محمد توکل و گروه مترجمان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- موسوی، میرحسین (۱۳۸۹)، «چشم‌انداز تحقیقات علوم اجتماعی در گذشته»، *مجله مدرس*

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره سی و پنجم، تابستان ۱۳۹۵

*علوم انسانی*، دوره اول، شماره ۸، تابستان.

- مولکی، مایکل جوزف (۱۳۸۹)، *علم و جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه حسین کچویان، تهران: نشر نی.

- مومنی، فرشاد (۱۳۸۹)، «ایران و چالش‌های مواجهه با علم بومی و علم جهانی»، در: *مجموعه مقالات علم بومی و علم جهانی*، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.

- نراقی، احسان (۱۳۸۲)، *اقبال ناممکن*، تهران: انتشارات علم.